

## جایگاه زکات از دیدگاه فقه حکومتی

غلامرضا مصباحی مقدم\*

### چکیده

زکات از ارکان اسلام می‌باشد که در قرآن در کنار نماز قرار گرفته است و در طول تاریخ فقه، فقهای شیعه و اهل سنت به‌طور مفصل درباره آن کتاب نوشته‌اند. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت زکات را یک امر حاکمیتی نشان می‌دهد که دریافت آن را با ایجاد ساختاری نظام‌مند انجام می‌دادند و آیه شریفه قرآن نیز سهمی از زکات را برای عاملان جمع‌آوری و رساندن زکات به موارد مصرف منظور کرده است؛ اما در تاریخ اسلام تحولات سیاسی رخ داده است که زکات را در نظر و عمل در فقه شیعه از این جایگاه خارج کرده و به صورت امری غیرحاکمیتی درآورده است.

این مقاله درصدد اثبات این فرضیه است که گرچه زکات به‌طور عمده برای رفع فقر وضع شده، ولی در صورت برقراری حکومت حق و عدل باید دریافت و پرداخت آن توسط حاکم و دولت اسلامی صورت گیرد.

مروری بر روایات زکات و فتاوی فقهای شیعه نشان می‌دهد که پرداخت زکات را از تکالیف صاحبان اموال دانسته‌اند و کمتر فقهای شیعه به زکات به‌عنوان امر حاکمیتی نگریسته‌اند.

سؤال اصلی این است: آیا زکات از منابع مالی در اختیار حکومت اسلامی برای رفع فقر و سایر اهداف آن است، یا اصولاً موضوعی غیرحکومتی است؟

در این مقاله با روش تحلیلی و استناد به روایات و متون فقهی، اثبات شده است که زکات در اصل از منابع مالی حاکم اسلامی برای تحقق اهداف اعلام شده در آیه قرآن است و علت مهجوریت این دیدگاه در نظر برخی از فقهای شیعه، عدم بسط ید امامان و حاکمان بر حق در عصر حضور و غیبت بوده است.

اکنون که با برقراری جمهوری اسلامی حاکم در آن ولی فقیه است، زکات باید در اختیار ولی فقیه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: زکات، فقه حکومتی، مالیات.

طبقه‌بندی JEL: H27, H29, k34

## مقدمه

براساس روایات، زکات یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸، حدیث ۵)؛ به طوری که در قرآن ۳۲ بار از آن یاد شده و غالباً در کنار نماز قرار گرفته است که رکن دیگر اسلام می‌باشد (بقره ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷ و...).

روایات زیادی - حدود ۸۶۰ روایت - نیز در مجامع روایی به زکات، موارد وجوب و استحباب، مستحقان آن و زکات فطره اختصاص یافته است (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۲۵۵) که حکایت از اهمیت فوق‌العاده آن می‌کند؛ همچنان که در قرآن خطاب به پیامبر اسلام ﷺ آمده است که از اموال مسلمانان زکات بگیرد (توبه، ۱۰۳) و سیره پیامبر اسلام حکایت از آن دارد که پس از نزول آیه زکات، آن حضرت به منادی خود فرمود در میان مسلمانان اعلام کند: خداوند تبارک و تعالی بر شما زکات را واجب کرد، همچنان که نماز را واجب قرار داده (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۳، حدیث ۱۱۳۹۰) و پس از یک سال از این اعلام به منادی امر فرمود در میان مسلمانان ندا دهد: ای مسلمانان! زکات اموال خود را بدهید تا نماز شما قبول شود، سپس مأموران را برای جمع‌آوری زکات به قبایل اعزام فرمود (همان).

نیز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دوران خلافت خود مأموران جمع‌آوری زکات را با دستورالعملی اعزام کرد تا زکات را جمع‌آوری کنند و به ایشان برسانند تا به موارد مصرف آن اختصاص دهد (همان، ص ۸۸ و ۹۰، حدیث ۱۱۶۸۱ و ۱۱۶۸۶).

دیگر خلفا نیز اقدام به این امر کرده‌اند و زکات را امری حاکمیتی شمرده‌اند؛ اما با این همه می‌بینیم امامان معصوم (علیهم السلام) در دوران حاکمیت خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس شیعیان را از پرداخت زکات به حاکمان وقت منع کرده‌اند و خود نیز به ایجاد سازوکاری برای دریافت زکات نپرداخته‌اند و در مواردی با مراجعه شیعیان به ایشان برای پرداخت زکات آن را پذیرفته‌اند (همان، ص ۲۳۹، حدیث ۱۲۱۹۳، ۱۲۱۹۴ و ۱۲۱۹۵) و در مواردی پذیرفته‌اند (همان، ص ۱۹۵، حدیث ۱۲۰۲۸) و دستور داده‌اند که خود، زکات را به اهل آن برسانید و فقهای شیعه در عصر غیبت، غالباً همین مبنا را در فهم فقهی و فتاوی خود پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که زکات امر غیرحاکمیتی تلقی و در نظر و عمل از جایگاه حکومتی خارج شده است.

اکنون در عصر غیبت امام زمان (علیه السلام) و تشکیل نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه چه باید کرد؟ آیا براساس سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) زکات را امر حاکمیتی بشماریم و برای آن سازوکار رسمی تعریف کنیم، یا همچنان که در عصر حضور سایر امامان (علیهم السلام) و عدم بسط ید آنان در اداره امور عمومی بوده و یا در عصر غیبت امام زمان و براساس نظر و فتوای اکثر فقهای شیعه عمل کنیم که روایات ائمه (علیهم السلام) را درباره پرداخت زکات به صورت انجام تکلیف شخصی مبنا قرار داده‌اند؟

به نظر می‌رسد باید مطابق اصل حکم الهی در قرآن و سیره عملی رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شرایط حاضر عمل کنیم و از این جهت موضوع زکات نیاز به بازنگری جدی دارد و مقتضای نگاه حکومتی به فقه در شرایط حاکمیت ولایت فقیه و بسط ید حاکم اسلامی، در اختیار گرفتن زکات توسط حاکم و ایجاد سازوکار برای ساماندهی امر زکات است.

### مروری اجمالی بر دیدگاه فقهای امامیه درباره متصدی امر زکات

دیدگاه فقهای شیعه از آغاز دوران غیبت تا کنون را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

گروه اول: نظر فقهایی که امام معصوم، عامل منصوب از سوی امام و در غیاب آنان، فقیه امین را متصدی امر زکات می‌دانند؛ مانند شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲)، ابوالصلاح حلبی (۱۳۶۲ش، ص ۱۷۲)، قاضی ابن‌براج (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۵)، راوندی (۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۱)، شیخ یوسف بحرانی (۱۳۶۳ش، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳)، صاحب جواهر (۱۹۸۱م، ج ۱۵، ص ۴۱۶)، شیخ حسینعلی منتظری (۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۲ و ۳۳) و...؛ اقوال فوق در ادامه مقاله ذکر خواهد شد.

گروه دوم: دیدگاه فقهایی که در حال حضور امام معصوم یا عامل منصوب ایشان، پرداخت زکات به امام را واجب دانسته‌اند؛ مانند شیخ طوسی (بی‌تا، ص ۱۸۵) و سیدابوالکرم بن زهره (۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۲).

به‌عنوان نمونه شیخ طوسی می‌نویسد: اگر امام ظاهر باشد یا منصوب از سوی ایشان حاصل باشد، زکات به سوی او حمل می‌شود تا در میان هشت صنف مذکور توزیع کند... و اگر امام ظاهر نباشد و منصوب از سوی ایشان حاصل نباشد، زکات در میان پنج صنف از موارد یاد شده توزیع می‌شود و سهم مؤلفه و ساعیان و جهاد ساقط می‌گردد؛ زیرا آنان جز با ظهور امام یافت نمی‌شوند (بی‌تا، ص ۱۸۵). دو گروه یادشده اتفاق نظر دارند که پرداخت زکات به امام معصوم و عامل منصوب از سوی ایشان به نحو مطلق واجب است؛ چه زکات را مطالبه کنند و چه مطالبه نکنند.

ابن زهره (۵۸۵ق) می‌افزاید: در صورت عدم امکان رساندن زکات به امام و عامل منصوب از سوی او، اگر مالک عارف به مستحقان زکات باشد جایز است خود آن را توزیع کند و اگر عارف به موارد مصرف زکات نباشد، به فقیه امین اهل حق برساند تا آن را توزیع کند (ابن زهره، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۲)؛

گروه سوم: دیدگاه فقهایی که در صورت مطالبه امام یا عامل منصوب از سوی ایشان یا فقیه امین، قائل به وجوب پرداخت زکات به آنان شده‌اند، از جمله شیخ طوسی (۱۳۴۴ش، ج ۲۵، ص ۵۶)، ابن حمزه طوسی (۱۴۰۸ق، ص ۱۳۰)، ابن‌ادریس حلی (بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۵)، محقق حلی

(بی‌تا، ص ۶۰)، یحیی بن سعید حلّی (۱۴۰۵ق، ص ۱۳۸)، علامه حلّی (بی‌تا، ص ۵۹؛ ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۲۳۳؛ ۱۴۱۰ق، ج ۲۹، ص ۲۴۵)، شهید اول (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۳؛ الدروس، بی‌تا، ص ۶۴)، ابن فهد حلّی (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۷) و میلانی (۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۴).

البته برخی از آنان مانند ابن‌ادریس (بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۲) و علامه حلّی (بی‌تا) تصریح کرده‌اند که بر امام واجب است که برای دریافت زکات عاملی نصب کند و واجب است در صورت مطالبه به ایشان تحویل داده شود، نظر این دو فقیه بزرگ به گروه اول و دوم ملحق می‌شود؛

گروه چهارم: دیدگاه فقهایی است که پرداخت زکات به امام و نایب او را ابتداءً و بدون مطالبه افضل و اولی می‌دانند؛ از جمله سیدمرتضی (۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۶۹)، شیخ طوسی (۱۳۴۴ش، ج ۲۹، ص ۵۶؛ ۱۳۸۵ق، ص ۴۵۸)، محقق حلّی (۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۴)، علامه حلّی (بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹؛ ۱۴۱۳ق، ج ۳۲، ص ۲۲۳)، شهید اول در الیسان (۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۳۳۲)، محقق اردبیلی (۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۲۰۳)، میلانی (۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۵۶)، حکیم (۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۱۳) و در مورد پرداخت زکات به فقیه در عصر غیبت از امام خمینی (بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۲، مسئله ۵).

به‌عنوان نمونه، شیخ طوسی (۱۳۸۷ق، ص ۴۵۸) می‌نویسد: اما زکات اموال ظاهر مانند مواشی و غلات، افضل آن است که برای امام حمل شود؛ در صورتی که مطالبه نکند و اگر زکات‌دهنده خود توزیع آن را بر عهده گیرد، مجزی است.

اقوال فقهاء نام برده شده در گروه سوم و چهارم قابل جمع است؛ زیرا غالباً در صورت مطالبه نکردن زکات توسط امام و یا عامل او پرداخت زکات به آنان را افضل و اولی یا مستحب می‌دانند و در صورت مطالبه آنان واجب می‌شمارند؛ زیرا اطاعت از امام و عامل منصوب از سوی آن حضرت واجب است.

در ظاهر به فقهاء گروه اول و دوم بتوان نسبت داد که زکات را امر حکومتی تلقی کرده‌اند که یا پرداخت زکات به امام و عامل او را به نحو مطلق واجب دانسته‌اند و یا افزون بر آن، پرداخت زکات به فقیه امین را نیز به نحو مطلق واجب شمرده‌اند.

اما گروه سوم که در صورت مطالبه امام یا عامل منصوب از سوی امام یا فقیه امین قائل به وجوب پرداخت زکات به آنان شده‌اند و در غیرصورت مطالبه واجب ندانسته‌اند، نمی‌توان نظر آنان را به حکومتی بودن امر زکات احراز کرد؛ زیرا در مورد نظر آنان دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه شرایط برای تصدی امام و فقیه امین برای قبول مسئولیت امر زکات فراهم نباشد؛ دوم اینکه اصولاً زکات را امر حکومتی ندانسته‌اند؛ ولی در صورت مطالبه امام یا متصدی زکات از سوی امام و فقیه امین، وجوب اطاعت از آنان را مبنای حکم وجوب اداء زکات به آنان دانسته‌اند؛ چه در جایگاه حکومت باشند و چه نباشند.

اما نظر گروه چهارم از فقهای امامیه که پرداخت زکات به امام و نایب او و فقیه امین را افضل و اولی دانسته‌اند ظهور روشنی در غیرحکومتی دانستن امر زکات دارد. از این رو مناسب است در این مقاله به دلایل فقهی فرضیه حکومتی بودن امر زکات پرداخته شود.

### دلایل حکومتی بودن امر زکات

در این بخش از مقاله با استناد به دو آیه از سوره توبه، سیره پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام)، روایات منقول از ائمه (علیهم السلام) و اقوال فقهای قائل به وجوب پرداخت زکات به امام و نایب او به تأیید این فرضیه پرداخته می‌شود:

#### ۱. آیه شریفه: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ ... (توبه، ۱۰۳)

خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ امر فرموده است که از اموال مسلمانان زکات بگیر، فرمان الهی ظهور روشنی در وجوب گرفتن زکات از سوی پیامبر ﷺ دارد.

شیخ مفید (۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲) در باب وجوب اخراج الزکاه الی الإمام، ابوالصلاح حلبی (۱۳۶۲ش، ص ۱۷۲) و جمعی دیگر از فقها نیز از آیه شریفه همین معنا را فهمیده‌اند.

در مقابل ظهور آیه شریفه در وجوب اخذ زکات توسط پیامبر ﷺ و حاکمان الهی، دلیلی وجود ندارد که موجب انصراف این ظهور شود.

روایات منقول از ائمه (علیهم السلام) مبنی بر صرف زکات مال توسط مالک و رساندن آن به موارد مصرف، نمی‌تواند موجب صرف ظهور آیه شریفه در وجوب پرداخت زکات به پیامبر ﷺ و امام شود؛ زیرا محمل دیگری دارد و آن صدور این روایات در عصر حکومت حاکمان غاصب و جائز است که صلاحیت شرعی برای دریافت زکات را نداشته‌اند؛ البته آنان به صورت رسمی و سازماندهی شده زکات را دریافت می‌کردند و برای این کار مأموران و عاشرانی می‌گماشتند و شیعیان غالباً در مورد اموال آشکار مانند شتر، گاو و گوسفند و محصولات زراعی ناگزیر بودند که زکات خود را به آنان پرداخت کنند (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۳۴۸، حدیث ۱۲۵۸۳)، مگر آنکه راه فراری پیدا می‌کردند؛ همچنان که اموال غیرآشکار خود مانند نقدین را که قابل پنهان کردن بود، از دیدگاه مأموران دستگاه حاکمه پنهان می‌کردند و ائمه (علیهم السلام) توصیه کرده بودند که زکات خود را به عشاران ندهند؛ حتی اگر از آنان مطالبه کردند که قسم بخورند به طلاق همسر خود که زکات ندارند، مجازند که قسم بخورند (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۵، حدیث ۶).

بنابراین، روایات یادشده نمی‌تواند موجب صرف ظهور آیه شریفه در وجوب اخذ زکات توسط حاکم الهی و وجوب اداء زکات به او شود.

۲. آیه شریفه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» (توبه، ۶۰)

خداوند در این آیه موارد مصرف زکات را بیان می‌کند و افزون بر فقرا و مساکین، برای عاملان جمع‌آوری و رساندن زکات سهمی قرار می‌دهد؛ اینکه در آیه یکی از موارد هشت‌گانه مصرف، سهم عاملان زکات قرار داده شده به روشنی حکایت از ضرورت ساماندهی امر زکات می‌کند؛ یعنی زکات یک واجب فردی و شخصی مسلمانان نیست، مأموران جمع‌آوری، حمل و انتقال و رساندن به موارد مصرف را لازم دارد، چنین ساماندهی نمی‌تواند یک کار خودجوش و داوطلبانه از سوی مسلمانان باشد؛ بلکه نیازمند به وجود حاکم و تعیین عاملان زکات از سوی اوست، با مراجعه به آثار فقها از صدر اول تاکنون در توضیح معنای عاملان زکات در آیه نیز همین مطلب استفاده می‌شود که امام ساعی و عامل زکات را منصوب می‌کند و با مطالبه عامل، پرداخت زکات به او واجب است؛ زیرا اطاعت او اطاعت امام است.

شیخ طوسی (بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۰) می‌نویسد: عاملان زکات کسانی هستند که در جمع‌آوری صدقات تلاش می‌کنند؛ پس اگر امام ظاهر باشد یا کسی که ایشان نصب کرده است حاصل باشد، زکات به سوی او حمل می‌شود تا در هشت مورد مصرف برحسب آنچه او نظر بدهد توزیع شود. همچنین شیخ طوسی در الجمل و العقود (همان، ص ۱۳۹) می‌نویسد: والعاملون علیها و هم السعاه للصدقات ...

سلار در المراسم العلویه (۱۴۱۰ق، ص ۱۴۸) می‌نویسد: عاملان زکات، ساعتیان در جمع‌آوری زکات‌اند.

ابن حمزه طوسی در الوسيله (۱۴۰۸ق، ص ۲۵۴) می‌نویسد: عامل ساعی برای جمع‌آوری مال است.

ابن ادریس در السرائر (بی‌تا، ص ۳۰۲) می‌نویسد: عاملان زکات کسانی هستند که در جمع‌آوری زکات تلاش می‌کنند... و آنان را امام برای جمع‌آوری صدقات اعزام می‌کند.

ابن زهره در الغنیه (۱۴۱۰ق، ص ۲۴۰) می‌نویسد: برای کسی غیر از امام یا منصوب از سوی ایشان جایز نیست از مال زکات چیزی به مؤلفه یا عاملان زکات، یا در راه جهاد بدهد؛ زیرا ولایت در این امور مخصوص به آنان است.

حکیم در مستمسک (۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۴۱-۲۴۶) می‌نویسد: عاملان زکات منصوبین از سوی امام یا نایب خاص یا عام ایشان برای گرفتن زکات و ضبط و حسابداری و رساندن آن به ایشان یا به فقرا بر حسب اذن ایشان‌اند، عامل مستحق سهمی از زکات در مقابل کار خود است گرچه غنی باشد.

امام خمینی رحمته الله نیز در تحریر الوسیله (بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶) می نویسد: عاملان زکات، ساعیان در جمع آوری زکات، منصوب از سوی امام علیه السلام یا نایب ایشان برای گرفتن زکات و ضبط و ثبت حساب آن هستند، که به خاطر کار خود سهمی از زکات دارند گرچه غنی باشند و امام یا نایب ایشان مخیرند که برای آنان جعاله یا اجرت قرار دهند در برابر مدت مقرر یا آنکه جعل قرار ندهند و آن مقدار که نظر حاکم باشد عطا شود و اقوی این است که این صنف، در زمان غیبت و یا بسط ید حاکم گرچه در بعضی مناطق ساقط نمی شود.

بنابراین وجود عاملان زکات در آیه و قرار دادن سهمی برای آنان از زکات به روشنی حکایت از حکومتی بودن امر زکات می کند.

در مورد عاملان زکات، محقق در الشرایع (۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱)، المختصر النافع (بی تا، ص ۵۹)، علامه حلی در القواعد (بی تا، ج ۵، ص ۴۲۵)، تبصره (۱۳۶۴ش، ص ۶۶) و ابن براج در المذهب (۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۱۷۲) و شهید ثانی در الروضه فی شرح اللمعه (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۵) و در الجمل و العقود (۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۹) و ابن حمزه در الوسیله نیز قریب به همین مضمون مطرح کرده اند.

در این آیه، سهمی برای مؤلفه قلوبهم قرار داده شده است؛ مؤلفه قلوبهم بنابر نظر فقهای بزرگ غیر مسلمانانی هستند که با پرداخت زکات به آنان می توان از آنها در جنگ های مسلمانان در برابر کفار و مشرکان استفاده کرد، یا نومسلمانانی هستند که دلجویی از آنان موجبات تقویت ایمان آنان می شود. این سهم نیز نشان دهنده حاکمیتی بودن امر زکات است؛ از این رو شیخ طوسی در نهاییه می نویسد: مؤلفه قلوبهم را امام مورد تألیف قلب قرار می دهد تا همراه با او جهاد کنند (طوسی، ۱۳۴۴ش، ص ۱۸۵).

در مورد مؤلفه قلوبهم شیخ طوسی در النهایه (بی تا، ج ۵، ص ۱۲۰) می نویسد: مؤلفه قلوبهم کسانی هستند که تألیف دل و استمالت می شوند برای جهاد.

و در الجمل و العقود (۱۴۱۰ق، ص ۱۳۹) می نویسد: مؤلفه کسانی هستند که برای یاری دین از آنان استمالت می شود.

همچنین سلار در المراسم (۱۴۱۰ق، ص ۱۴۸)، ابن زهره در الغنیه (۱۴۱۰ق، ص ۲۴۰)، ابن حمزه در الوسیله (۱۴۰۸ق، ص ۲۵۴)، ابن ادریس در السرائر (بی تا، ص ۳۰۲)، علامه در القواعد (بی تا، ص ۴۲۵) و در تبصره (۱۳۶۴ش، ص ۶۶) و در المختصر النافع (بی تا، ص ۵۹) و محقق حلی در الشرایع (۱۴۰۵ق، ص ۱۲۱) همین مفاد را ذکر کرده اند.

حکیم (۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۲۴۱) می نویسد: مؤلفه قلوبهم از کفاری هستند که با پرداخت

زکات الفت و میل آنان به اسلام یا کمک به مسلمانان در جهاد با کفار یا دفاع استفاده می‌شود و مؤلفه ضعفاء العقول از مسلمانان اند که برای تقویت اعتقاد آنان یا برای جلب تمایل آنان به کمک در جهاد یا دفاع به آنان زکات پرداخت می‌شود.

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در تحریرالوسیله (بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶) می‌نویسد: مؤلفه قلوبهم کفاری هستند که مراد از پرداخت زکات به آنان تألیف دل آنان به سود جهاد یا اسلام است و نیز مسلمانانی که عقاید آنان ضعیف است، زکات به آنان پرداخت می‌شود تا دل آنان متمایل شود و ظاهر عدم سقوط سهم آنان در این زمان است.

این سخن ابن زهره را در الغنیه (۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۴۰) باید افزود که می‌نویسد: و لا يجوز لأحد سوى الإمام أو من نصبه ان يصرف شيئاً من مال الزكاة الى المؤلفه او الى العاملين و لافى الجهاد، لأن تولی ذلك مخصوص بهما.

برای هیچ‌کس غیر از امام یا منصوب از سوی ایشان جایز نیست که از مال زکات چیزی به مؤلفه یا عاملان یا در جهاد بپردازد؛ زیرا ولایت بر آن مخصوص به ایشان است.

البته شهید ثانی مؤلفه را اعم از کفار و مسلمانان ضعیف‌الایمان می‌داند و می‌فرماید اگر زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمان آنان می‌شود (۱۴۱۴ق، الروضه، ج ۲، ص ۴۵).

ولی همان‌طور که پیشتر اشاره شد پرداخت زکات به مؤلفه چه به کفار بدهد و چه به مسلمانان ضعیف‌الایمان، در اختیار امام یا نایب ایشان است.

همچنین، در عصر غیبت نیز، در صورت برقراری حکومت اسلامی مانند زمان ما نیاز به این سهم برای استفاده از خدمات مؤلفه قلوبهم در خدمت اهداف سیاسی و نظامی حکومت اسلامی هست و با ساماندهی امر زکات توسط دولت اسلامی، می‌توان از آن استفاده کرد.

در این آیه سهمی برای فی سبیل الله در نظر گرفته شده، بنابر نظر عده‌ای از فقها سهم فی سبیل الله اختصاص به جهاد دارد؛ از جمله شیخ طوسی در نهاییه می‌نویسد: سهم جهاد (فی سبیل الله) از زکات در زمان ظهور امام برقرار است؛ زیرا جهاد با حضور امام یا منصوب از سوی امام است، در غیر این صورت، این سهم ساقط می‌شود (بی تا، ص ۱۸۵).

ابن براج نیز در المهذب همین نظر را دارد (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۵).

البته بنابر نظر مشهور فقهی شیعه، سهم فی سبیل الله منحصر به جهاد، آن هم جهاد ابتدایی نیست؛ بلکه شامل هر کار خیری می‌شود که در راه خدا انجام می‌گیرد.

به‌هرحال، کارهای خیر و در راه خدا که منافع آن به عموم مردم باز می‌گردد نیز قابل رتبه‌بندی و اولویت‌بندی هستند، اگر زکات توسط حکومت ساماندهی شود، بهتر می‌توان از این سهم استفاده کرد.

در آیه بالا سهمی برای غارمین یعنی بدهکاران در نظر گرفته شده است؛ البته هر بدهکاری که



معسر باشد و قدرت پرداخت بدهی خود را نداشته باشد می‌توان از زکات برای ادای بدهی او پرداخت؛ اما با توجه به روایات متعددی که وارد شده این کار نیز از سوی امام و حاکمیت اسلامی باید ساماندهی شود.

علی بن ابراهیم در تفسیر خود از عالم (موسی بن جعفر علیه السلام) نقل می‌کند:

«و الغارمین قوم قد وقعت علیهم دیون أنفقوها فی طاعة الله من غیر إسراف، فیجب علی الإمام أن یقضی عنهم ویفکهم من مال الصدقات» (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۱۴۵ و ۱۴۶ حدیث ۱۱۸۶۵) (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۹۹).

بدهکاران گروهی هستند که دچار بدهی‌هایی شده‌اند که بدون اسراف در طاعت خدا هزینه کرده‌اند، بر امام واجب است که بدهی آنان را از زکات بپردازد و آنان را رها کند.

صبح بن سیبیه از امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: **أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْنًا لَمْ يَكُنْ فِي فَسَادٍ وَ لَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِثْمٌ ذَلِكَ إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ الْآيَةُ فَهُوَ مِنَ الْغَارِمِينَ وَ لَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْإِمَامِ فَإِنْ حَبَسَهُ فَإِثْمُهُ عَلَيْهِ** (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۵، روایت ۷).

هر مؤمن یا مسلمان که بمیرد و بدهی به جا نهد که در فساد و اسراف هزینه نشده باشد، بر امام است که آن را ادا کند؛ پس اگر ادا نکند گناه آن بر اوست، خداوند متعال فرموده است: **«إِنَّهَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ»** او از غارمین است و در نزد امام سهمی دارد، اگر او را حبس کند، گناه بر اوست.

این روایت نشان آن است که مراد از امام که وظیفه اداء بدهی بدهکاران معسر را دارد، منحصرأ امام معصوم علیه السلام نیست وگرنه چه جای تردید است که امام به وظیفه خود قیام کند و تهدید که اگر ادا نکند، گناه آن بر عهده اوست.

افزون بر موارد یاد شده، در آیه مذکور سهمی برای فقرا و مساکین قرار داده است و هدف رفع فقر همه فقرا و مساکین زیر سایه دولت اسلامی است، با قرار دادن اختیار توزیع زکات به مالکان اموال، به ضرورت زکات عادلانه توزیع نمی‌شود و هر کسی زکات را به افراد آشنا از بستگان و نزدیکان می‌دهد، ای بسا در این میان به بسیاری از فقرا و نیازمندان دچار فقر شدید که در حاشیه قرار گرفته‌اند دسترسی نداشته باشند، از وضع آنان با خبر نشوند، به گروهی بیشتر رسیدگی شود و به گروهی کمتر توجه شود. اگر امر زکات در اختیار حاکمیت باشد به همه اطراف و حواشی اسراف پیدا می‌کند و تکالیف حاکمان نسبت به همه نیازمندان فراگیر است، چنین نگاهی در غالب مالکان اموال وجود ندارد که مایلند زکات خود را بپردازند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

سپس خدا را خدا را در نظر بگیر درباره طبقه پایین از کسانی که راه و چاره‌ای ندارند از مسکینان و نیازمندان و افراد در شدت و فقر و زمین‌گیران؛ زیرا در این طبقه افراد سائل و غیرسائل وجود دارد، برای خدا آنچه را از تو در حفظ حق آنان خواسته است، حفظ کن و برای آنان بخشی از بیت‌المال خود و بخشی از درآمد خالصجات اسلام در هر شهر را قرار بده؛ زیرا افراد دوردست آنان همچون افراد نزدیک به تو سهم دارند و در مورد همه آنان از تو خواسته شده حق آنان را رعایت کنی (سیدرضی، نامه ۵۳).

بسیار روشن است که رسیدگی به نیازمندان به طور فراگیر اقتضا می‌کند که زکات در اختیار حکومت قرار گیرد تا بتواند آن را به نحو عادلانه بین نیازمندان توزیع کند.

افزون بر این، در عصر بسط ید حاکم بر حق اسلامی، زکات را امام و حاکم اسلامی و والیان آنان باید به همه مسلمانان اعم از شیعه و غیرشیعه بپردازد، حال آنکه در عصر حضور ائمه و حاکمیت حاکمان جائز، آنان از پرداخت زکات به شیعیان خودداری می‌کردند؛ از این رو امامان علیهم‌السلام، به شیعیان دستور می‌دادند که زکات خود را فقط به اهل ولایت بدهید؛ زیرا آنان به شدت در محرومیت به سر می‌برند و وقتی سؤال می‌شد که آیا می‌توان به غیراهل ولایت نیز زکات داد، نوشتند:

لا تعط الصدقة والزكاة إلا لأصحابک (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۱۵۲، حدیث ۱۱۸۸۶ و ۱۱۸۸۸).

یضعها فی إخوانه و أهل ولایتها (همان، ص ۱۵۳، حدیث ۱۱۸۸۹).

إِذَا دَفَعْتَهَا إِلَى شِيعَتِنَا فَقَدْ دَفَعْتَهَا إِلَيْنَا (همان، ص ۱۵۴، حدیث ۱۱۸۹۱).

قالا: الزكاة لأهل الولاية (همان، ص ۱۵۴، حدیث ۱۱۸۹۲).

لا يجوز أن يعطى الزكاة غير أهل الولاية المعروفين (همان، حدیث ۱۱۸۹۲).

قالا: موضع الزكاة أهل الولاية (همان، حدیث ۱۱۸۹۴).

هل هي لأهل الولاية؟ قال: قد بين لكم ذلك في طائفة من الكتاب (همان، ص ۱۵۵، حدیث ۱۱۸۹۷).

اما در شرایط برقراری حکومت حق توسط امام معصوم یا فقیه عادل، وظیفه حاکمیت پرداخت زکات به همه نیازمندان اعم از اهل ولایت و مخالف است.

زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه زکات و موارد هشت‌گانه سؤال می‌کنند: آیا به همه موارد هشت‌گانه زکات داده می‌شود گرچه از شیعیان نباشد؟ امام فرمود: امام به همه آنان زکات می‌دهد؛ زیرا اقرار به اطاعت از او دارند. زراره می‌پرسد: گرچه معرفت نداشته باشند؟ فرمود: ای زراره اگر امام به اهل معرفت بدهد و به دیگران ندهد برای زکات موضع مصرف باقی نمی‌ماند،

به غیرعارف نیز می‌دهد تا به دین رغبت کند و در آن ثابت بماند امروز تو و اصحابت زکات را فقط به شیعیان بدهید (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، حدیث ۱۱۸۵۹).

### ۳. روایات

همان‌طورکه در ضمن دو دلیل قبلی نیز اشاره شده روایات متعددی حکایت از وجوب پرداخت زکات به امام می‌کند؛ از جمله:

۳-۱. سلیم بن قیس هلالی در کتاب خود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان واجب کرده است که پس از مرگ یا کشته شدن امام خود، چه گمراه باشد یا هدایت شده، مظلوم یا ظالم، خون او مهدور باشد یا حرام، اینکه کاری نکنند و اقدامی نکنند و قدمی بر ندارند و دست به کاری نزنند قبل از آنکه برای خود امام عقیف، سالم، پارسا، عارف به قضاوت و سنت برگزینند تا امر آنان را جمع کند و بین آنان حکم کند و از ظالم حق مظلوم را بستاند و اطراف آنان را صیانت کند و اموال آنان را جمع‌آوری کند و حجت آنان را برپا کند و صدقات آنان را بگیرد (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۲۳، باب ۲۰، حدیث ۷۸۰۹).  
شاهد مورد استناد همین جمله آخر است که یکی از وظایف حاکم را دریافت زکات اعلام کرده است؛

۳-۲. مرسله حماد بن عیسی در حدیثی طولانی از عبد صالح (موسی بن جعفر (علیه السلام)) نقل می‌کند: ... از آن محصول «زکات» را به مقدار عشر از آنچه آسمان آبیاری کرده یا با آب روان آبیاری شده و نصف عشر از آنچه با دولا ب و شتر آبیاری شده جدا و والی آن را دریافت کند و به مصارفی توزیع کند که خداوند در هشت مورد برای فقرا، مساکین و... قرار داده است (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۱۸۴، حدیث ۱۱۹۹۲).

در این روایت سخن از دریافت زکات توسط «والی» است. والی به حاکم هر شهر و هر ولایت گفته می‌شد و نشان می‌دهد زکات صرفاً در اختیار امام معصوم و در عصر حضور آن حضرت نیست؛ بلکه در هر عصر با وجود حاکم بر حق، والیان او متصدی امر دریافت زکات و رساندن آن به موارد مصرف‌اند؛

۳-۳. طبرسی (م ۵۴۸ق) در مجمع البیان از قول امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ...» (بقره، ۲۸۰) نقل می‌کند که فرمود: معنای آن این است که خبر آن بدهی به امام برسد و آن را از سهم غارمین پرداخت کند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱-۲، ص ۶۷۶).

چنین اقدامی آنگاه ممکن است که زکات در اختیار امام باشد. بسیار روشن است که بنابراین روایت نیز زکات امری حاکمیتی است و در هر زمان و در هر شهر و روستایی ممکن است اتفاقاتی از این قبیل برای مردم رخ دهد که بدهکار شوند و قدرت اداء بدهی خود را نداشته باشند. بنابراین، چنین خدمتی از منبع زکات نیز باید برای آنان فراهم شود؛

۳-۴. عبدالله بن جعفر در قرب الأسناد از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: کسی که در طلب روزی باشد و دچار گرفتاری شدید شود، بر عهده خدا و رسول او به مقدار تأمین قوت عائله خود قرض کند، اگر او بمیرد و بدهی خود را ادا نکند بر عهده امام است که آن را ادا کند. اگر امام آن را نپردازد گناه آن بر عهده اوست؛ زیرا خداوند می‌فرماید: *إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ... وَالْغَارِمِينَ*؛ و او فقیر، مسکین و بدهکار است (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۲۰۶ حدیث ۱۲۰۶۳)؛

۳-۵. صحیح حلبی از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسد که به مصدق (عامل زکات) چقدر از زکات پرداخت می‌شود؟ فرمود: آن مقدار که نظر امام باشد و مقدار تعیین شده ندارد (همان، ص ۱۴۴، حدیث ۱۱۸۶۱)؛

۳-۶. صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) که در آغاز مقاله نقل شد (همان، ص ۳، حدیث ۱۱۳۹۰)؛

۳-۷. صحیح زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (علیه السلام) که در توضیح آیه دوم مورد استناد قرار گرفت (همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، حدیث ۱۱۸۵۹).

احادیث پیش گفته که تعدادی از آنها از اعتبار سندی معتبری برخوردارند به خوبی فرضیه ما را تأیید می‌کنند که زکات امر حکومتی و در اختیار امام است.

تا اینجا مفاد دو آیه قرآن و احادیث بالا برای تأیید دیدگاه مورد نظر از کفایت لازم برخوردار است، با این حال به سیره پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز استناد می‌کنیم.

#### ۴. سیره پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام)

یکی از دلایل مهم پرداخت زکات به حاکم اسلامی، سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. شیخ یوسف بحرانی در الحقائق الناظره جلد ۱۲ می‌نویسد:

شکی نیست که ظاهر آیه و وجوب اخذ زکات بر پیامبر ﷺ است که موجب مطالبه زکات و انتقال آن به سوی اوست و همین نیز از سیره آن حضرت معلوم است و روایت عبدالله بن سنان بر آن دلالت دارد که وقتی آیه نازل شد، پیامبر ﷺ امر فرمود منادی او در میان مردم ندا دهد که خداوند تبارک و تعالی بر شما زکات را واجب قرار داده همچنان که نماز را واجب کرد، سپس به اموال آنان کاری نداشت تا سال بر

آنان گذشت و ماه مبارک رمضان روزه گرفتند و افطار کردند، منادی خود را امر فرمود در میان مسلمانان اعلام کرد ایها المسلمون زکوا اموالکم، تقبل صلاتکم، سپس کارگزاران زکات و خراج را به سوی آنان فرستاد (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۳، حدیث ۱۱۳۹۰) و مانند آن اخبار پیشین است که دلالت بر آن دارد که پیامبر ﷺ امر فرمود نخلها را مورد ارزیابی قرار دهند و مردم زکات اموال خود را به سوی پیامبر منتقل می کردند (ابوداود، ج ۲، ص ۱۱۰، رقم ۱۶۰۳) به نقل از منتظری (۱۴۱۱ق).

همچنین، سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر آن دلالت دارد و صحیحه یزید بن معاویه (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ص ۸۸، حدیث ۱۱۶۸۱) که حکایت از اعزام مصدق (عامل جمع آوری زکات) از کوفه به اطراف آن می کند (بحرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳). در این مورد به احادیث باب ما یستحب للمصدق و العامل استعماله من الأداب، احادیث شماره ۱، ۲، ۳، ۵، ۶ و ۷ این باب مراجعه شود که اکثراً احادیث طولانی درباره اعزام عامل زکات است (حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۸۸ تا ۹۲).

شیخ محمدحسن نجفی در جواهر الکلام می نویسد:

آری، از سیره رسول الله ﷺ در ایام حیات آن حضرت و کسانی که جای آن حضرت قیام به حکومت کردند، خصوصاً مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خلافت آن حضرت استفاده می شود که آنان زکات را دریافت می کردند و عاملان خود را برای آن می فرستادند ... شاید به همین دلیل شیخ فتوا به وجوب نصب عامل از سوی امام داده است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۵، ص ۴۱۶).

۵. دیدگاه فقهایی که قائل به وجوب پرداخت زکات به امام، یا عامل منصوب از سوی آن حضرت و در صورت غیبت، پرداخت زکات به فقیه امین هستند، به عنوان تأیید فرضیه مقاله:

۱-۵. شیخ مفید در کتاب مقنعه، باب وجوب اخراج الزکاه الی الإمام با استناد به آیه زکات «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» می نویسد خداوند به پیامبرش امر فرموده که زکات را از مردم بگیرد و امام قائم مقام پیامبر ﷺ در اقامه حدود و احکام و مخاطب به خطاب های رسول خدا ﷺ است و در غیاب پیامبر باید زکات را به امام پرداخت و در زمان غیبت امام، منصوب از سوی آن حضرت از خواص شیعه و با نبود آن واجب است حمل زکات به سوی فقهاء امین از اهل ولایت او (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۲)؛

۲-۵. ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه فصل حقوق واجب مالی می نویسد: بر هر کسی زکات یا فطره یا خمس یا انفال واجب شود باید آن را به سلطان اسلام، منصوب از سوی خدا یا کسی بپردازد که او برای دریافت این حقوق تعیین کرده و در صورت نبودن آنها به فقیه امین و عادل بدهد (حلبی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲)؛

۳-۵. قاضی ابن‌براج در المهدب درباره زکات می‌نویسد که حمل زکات به سوی امام در حال ظهور واجب است و در صورت غیبت امام آن را در پنج صنف از اصناف مذکور در آیه شامل فقرا، مساکین، آزادی بردگان، بدهکاران و افراد در راه مانده توزیع کند و سه صنف دیگر شامل عاملان زکات، مؤلفه قلوبهم و فی سبیل الله مربوط به دورن ظهور امام، یا منصوب از سوی اوست و در مورد فطره می‌نویسد که در صورت ظهور امام، آن را به امام بدهد و در حال عدم ظهور امام بر او لازم است به فقهاء شیعه بدهد تا آن را در مواضع مصرف آن توزیع کنند، چون آنان اعرف به مواضع زکات‌اند (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۵)؛

۴-۵. راوندی در فقه القرآن می‌نویسد: در زمان وجود پیامبر ﷺ واجب بود زکات به آن حضرت رسانده شود؛ چون وفات یافت، واجب شد زکات به خلیفه او رسانده شود، با غیبت امام واجب بود به منصوب خاص از سوی آن حضرت پرداخت شود، آنگاه که سفرا بین آن حضرت و رعیت او وجود ندارد واجب است به فقهاء مأمون از اهل ولایت او برسد؛ زیرا اعرف به مواضع آن است (راوندی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۱)؛

۵-۵. بحرانی در الحدائق الناظره قول مشهور فقها به‌ویژه متأخرین را مبنی بر جواز تصدی مالک برای توزیع زکات را مطرح و نظر مفید و ابوالصلاح و ابن‌براج را نیز نقل می‌کند، سپس می‌گوید با توجه به ظاهر آیه قرآن در مورد زکات و سیره رسول خدا و روایات و سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) و جوب مطالبه زکات توسط امام و جوب پرداخت آن به امام در زمان بسط ید امام است و جواز تصدی مالک نسبت به توزیع زکات مربوط به زمان مبسوط‌الید نبودن امام است که به شیعیان رخصت داده‌اند خود زکات را بپردازند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳)؛

۶-۵. نجفی در جواهر الکلام با استفاده از سیره رسول خدا ﷺ در ایام حیات و سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌نویسد در زمان بسط ید امام واجب است عامل صدقات منصوب کند، با توجه به اطلاق ادله ولایت فقیه، فقها نیز از مصادیق اولی الامر هستند که اطاعت آنان واجب است، از اینجا معلوم می‌شود که مسئله در زمان غیبت همانند زمان ظهور است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۵، ص ۴۱۶ به بعد)؛

۷-۵. منتظری در ولایه الفقیه می‌نویسد: زکات بنابر بیان مصارف آن در قرآن تحت اختیار افراد نیست که در هر موردی خواستند صرف کنند؛ بلکه مالیاتی اسلامی است تحت اختیار حکومت اسلامی و حاکم متصدی اخذ و صرف آن در مصارف اعلام شده است (منتظری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۲ و ۳۳).

### خلاصه و جمع‌بندی

زکات، از ارکان اسلام و اهمیت آن در کنار نماز به‌عنوان ستون دین است. در اثر تحولات سیاسی پس از صدر اسلام، جایگاه زکات از یک امر حاکمیتی به یک وظیفه شخصی تنزل یافته است؛ هم در نظر و هم در عمل در روایات و فتاوای جمعی از فقهای شیعه به‌صورت یک امر غیرحاکمیتی درآمده و نتوانسته است آثار و برکات خود را آنچنان‌که شایسته است ایفا کند. در این مقاله با توجه به آیات قرآن در مورد زکات و سیره پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان (علیه السلام) و روایات معتبر و فتاوای جمعی از فقها در آغاز غیبت تا عصر حاضر به این نتیجه رسیدیم که زکات یک امر حاکمیتی بوده و اکنون با برقراری نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت ولایت فقیه باید زکات را به جایگاه شایسته آن برگرداند و با قرار دادن آن در اختیار حاکمیت، سازوکاری ایجاد کرد که جمع‌آوری و ساماندهی شود تا آثار و برکات آن آشکار شود.

## منابع

- \* قرآن.
- \* نهج البلاغه.
۱. ابن ادریس، محمد (بی تا)، السرائر، قم: جامعه مدرسین.
  ۲. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: جامعه مدرسین.
  ۳. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيله الى نیل الفضيله، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۴. ابن زهره، سید ابوالمکارم (۱۴۱۰ق)، غنیة النزوع، سلسله الینابیع الفقهیه ۵، بیروت-لبنان: دارالاسلامیه.
  ۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: جامعه مدرسین.
  ۶. اردبیلی، ملا احمد (۱۳۶۴ش)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: جامعه مدرسین.
  ۷. بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، قم: جامعه مدرسین.
  ۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ق)، وسائل الشیعه الى مسائل الشریعه، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث الإسلامی.
  ۹. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۳۹۰ق)، مستمسک العروه الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۰. حلّبی، ابوالصلاح (۱۳۶۲ش)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).
  ۱۱. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرایع، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
  ۱۲. راوندی (۱۴۱۰ق)، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، سلسله الینابیع الفقهیه ۵، بیروت-لبنان: دارالاسلامیه.
  ۱۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۸۷ق)، اللمعه الدمشقیه، قم: منشورات داوری.
  ۱۴. \_\_\_\_\_ (بی تا)، الدروس الشرعیه، قم: صادقی.
  ۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، البیان، سلسله الینابیع الفقهیه، ۲۹، دارالاسلامیه: بیروت-لبنان.
  ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.
  ۱۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، النهایه فی الفقه و الفتاوی، قم: قدس محمدی.



۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، الجمل و العقود، سلسله الینایع الفقیهه، ج ۵، بیروت-لبنان: دارالاسلامیه.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۴ش)، الخلاف، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق)، المبسوط، چ ۲، مکتبه المرتضویه.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (بی تا)، قواعد الأحكام، قم: منشورات رضی.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، ارشاد الأذهان، سلسله الینایع الفقیهه ۲۹، بیروت-لبنان: دارالاسلامیه.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، تلخیص المرام فی معرفه الأحكام، سلسله الینایع الفقیهه ۲۹، بیروت-لبنان: دارالاسلامیه.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴ش)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، بی جا.
۲۵. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۴۱۰ق)، جمل العلم و العمل، سلسله الینایع الفقیهه ۵، بیروت-لبنان: دارالاسلامیه.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: دارالمهدی.
۲۹. \_\_\_\_\_ (بی تا)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، مصر: دارالکتب العربی.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المقنعه، قم: جامعه مدرسین.
۳۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق)، ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، قم: دارالفکر.
۳۲. موسوی خمینی، امام سیدروح الله (بی تا)، تحریر الوسيله، بی جا.
۳۳. میلانی، سیدهادی (۲۵۳۵)، محاضرات فی فقه الإمامیه، کتاب الزکاه، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۴. نجفی، محمد بن حسن (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت.